

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۰۱ مارچ ۲۰۲۵

جامعه و نظریه کارآمد

در گرامیداشت مسعود احمدزاده و یارانش

پرسش‌های متعددی در حول و حوش ۱۱ اسفند-حوت-، یعنی جان‌باختن مسعود احمدزاده و یارانش توسط نظام پهلوی مطرح است، از جمله این که چرا این رفقاء در بیدارگاه‌های نظامی محاکمه و به جوخه اعدام سپرده شدند؟ چرا نظام شاهنشاهی کنار گذاشته شده است؟ چرا این روزها (البته در خارج از کشور) جاماندگان آن به دنبال احیای حکومت پیشین هستند و به‌ویژه پسمانده آن [رضا پهلوی] منتظر «انقلاب» دیگری همچون «انقلاب ۵۷» است؟

پیش از پرداختن به سؤالات مطرح‌شده، نابجا نیست نگاهی کوتاه به این حقیقت داشته باشیم که تمامی نظام‌های سرمایه‌داری، با وجود تفاوت‌های ظاهری در استثمار و سرکوب کمونیست‌ها و مبارزان، همسویی اساسی دارند. این رژیم‌ها در هر شکلی که ظاهر شوند، در نهایت در تخریب زندگی کارگران، زحمتکشان، زنان و دختران، جوانان و همچنین در دستگیری، شکنجه و اعدام کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان ذینفع هستند. بدون شک ایران نیز از این روند مستثنا نیست و هر دوره‌ای با روزهای تلخ و دهشتناک همراه بوده است که یکی از این روزهای تلخ، ۱۱ اسفند-حوت- ۱۳۵۰ است. روزی که با سالگرد اعدام رفقاء مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، اسدالله مفتاحی، مجید احمدزاده، غلامرضا گلوی و حمید توکلی هم‌زمان است. در این روز رژیم پهلوی چریک‌های فدائی خلق را به جرم آزادیخواهی به جوخه اعدام سپرد تا پایه‌های سلطه‌اش را محکم‌تر کند. یقیناً در طی این سال‌ها بسیار درباره جنایات رژیم شاهنشاهی و همچنین پیدایش جنبش نوین کمونیستی گفته و نوشته شده است. این جنایات نه تنها فراموش‌شدنی نیستند، بلکه در حافظه تاریخی جامعه جاودانه شده‌اند و نه قابل انکارند و نه قابل تحریف. علاوه بر این، جنبش نوین کمونیستی که در پاسخ به ساختار اقتصادی و سیاسی رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم در ایران شکل گرفته است.

به‌بیان دیگر، حکمرانی نظام شاهنشاهی در طول بیش از نیم‌قرن برابر با تعرض به معیشت پایه‌ی کارگران و زحمتکشان و برابر با محدودیت هر چه بیشتر فضای سیاسی به منظور عقب راندن اعتراضات کارگری و توده‌ی و فرمان‌برداری نیروی روشنفکر از وضع موجود بوده است. در این راستا، دستگاه‌های سرکوب و گماشتگان حکومت پهلوی به گستره بگیر و ببندها افزودند تا به گمان خویش «جزیره ثبات و آرامش» مدنظر امپریالیست‌ها را تضمین کنند. به طرق متفاوت کوشیدند تا سیاست «دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد» را در محیط جامعه گسترش دهند و همچنین در خانه‌ها اعمال کنند. پیدا بود که سر فرود آوردن عناصر و نیروهای روشنفکر از میدان فعالیت، نظام پهلوی

را غره کرده و در همان حال بر یأس و ناامیدی افزود. خفقان در جامعه بیداد می‌کرد و رژیم شاهنشاهی در رؤیای ادامه حیات بی‌پایان خود به سر می‌برد. جامعه و توده‌های ستمدیده به‌طور گسترده در معرض چپاول و تاراج منابع طبیعی بودند و اعتراضات و ناراضی‌ها در تیررس ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی قرار داشت. در چنین موقعیتِ وخیم اقتصادی و به دلیل نبود نیروی پیشرو و همراه با توده‌های ستمدیده، تعدادی از کمونیست‌ها پا پیش گذاشتند و با تحلیل شرایط موجود، پایه‌های تئوری و راه نوینی را ریختند که در مدت‌زمانی کوتاه به راه و روش برخی دیگر از کمونیست‌های دوران نظام پهلوی تبدیل شد. هدف این تئوری [مبارزه مسلحانه، هم ستراتیژی، هم تاکتیک] شکستن دو مطلق موجود در جامعه و جلب اعتماد توده‌ها به قدرت واقعی‌شان بود. طبیعتاً نظام پهلوی از وضعیت پیش‌آمده و ایستادگی کمونیست‌ها در برابر اقتدار بلامنازع خود ناخشنود بود و با اختصاص بودجه‌های هنگفت نظامی در صد کشف و دستگیری رزمندگان کمونیست برآمد. دستگاه‌های تفتیش عقاید و ساواک به هر گوشه پرت و دورافتاده سرک می‌کشیدند تا کمونیست‌ها و مبارزان را در دام خویش گرفتار کنند؛ ولی علی‌رغم تدابیر بی‌سابقه امنیتی، موجی از جوانان به سمت مبارزه مسلحانه روی آوردند که نظام پهلوی را متحیر از موقعیت مبارزاتی تغییر یافته در درون جامعه کرد. فضای سیاسی و روحیه مبارزاتی کاملاً دگرگون شد و متعاقباً دستگاه‌های سرکوب متحمل ضربات کمونیست‌ها و دیگر نیروهای انقلابی شدند. سرانجام دیوار شکست‌ناپذیری رژیم پهلوی فرو ریخت و هم‌زمان تسلیم‌طلبان و لمیدگان انقلاب در همیاری با جانبیان بشریت تحت عنوان «جوانان کم حوصله» و «ماجراجو» به تخریب ایده‌ها و نظریه‌های نوین انقلاب پرداختند.

در این هنگام، جامعه و جنبش کمونیستی پس از سال‌ها رکود و سکون، بار دیگر مسیر و نگرش خود را باز یافتند و نظام شاهنشاهی را با دشواری‌های سیاسی جدی مواجه کردند. عملیات نظامی متعددی از سوی عناصر و نیروهای انقلابی علیه نیروهای ضدانقلابی صورت گرفت. در کنار آن، حمایت گسترده مردم، نویسندگان، شاعران و هنرمندان از این جنبش، فضای تازه‌ای را در عرصه سیاسی جامعه به‌وجود آورد که جلوه‌های این تحول را به‌وضوح می‌توان در قیام توده‌ای سال‌های ۵۶ و ۵۷ مشاهده کرد. شاه رفت و حکومت جا به جا شد، اما ساختار اقتصادی دست‌نخورده باقی ماند. با وجود تغییرات ظاهری در نظام، خواسته‌های بنیادی جامعه از جمله مطالبات کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان و دیگر قربانیان ستم امپریالیستی همچنان بی‌پاسخ مانده است و رژیم فعلی با شدت بیشتری به غارت منابع طبیعی جامعه ادامه داده است. درست است که نظام [جمهوری اسلامی] لحظه‌ای از سرکوب مطالبات پایه‌ای سازندگان اصلی جامعه باز نمانده است، اما این به معنای تأیید یا حقانیت رژیم پیشین [پهلوی]، به‌عنوان حکومتی که حقوق بنیادین مردم را به رسمیت می‌شناخت، نیست.

البته این روزها در خارج از کشور، بازماندگان و حامیان نظام پیشین با تکیه بر حمایت‌های مالی و تبلیغاتی برخی نهادها و ارگان‌های مرتبط با طبقه سرمایه‌داری وارد میدان شده‌اند و از «محبوبیت» نظام شاهنشاهی در ایران حرف به میان می‌آورند، بدون این که متوجه باشند جامعه ایران تقریباً نیم‌قرن پیش تکلیف خود را با رژیم پهلوی مشخص کرده است و دیگر زمینه‌ای برای بازگشت آن‌ها به قدرت وجود ندارد؛ بدون این که به حرف‌های رضا پهلوی، به‌عنوان نماد نسل پس‌پهلوی توجه کنند که در مصاحبه با روزنامه بریتانیایی تلگراف گفته است: «ایران در آستانه انقلابی مانند انقلاب ۵۷ است»؛ یعنی این که مردم ایران در سال ۵۷ با یک انقلاب، نظام شاهنشاهی را سرنگون کردند و جامعه فعلی در آستانه انقلاب دیگری است. پس با وجود چنین نگرش و پیشینه‌ای چگونه می‌توان انتظار داشت جامعه‌ای که علیه نظام سلطنتی «انقلاب» کرده، دوباره به قبول آن تن دهد؟

به‌رحال، فارغ از هیاهوها و تحرکات ضدانقلابی حامیان نظام گذشته در خارج از کشور، چگونه می‌توان جنایات سیستمی را فراموش کرد که دهه‌ها ثروت‌های جامعه را غارت کرده و با قساوت و درنده‌خوئی به اعتصابات کارگران و اعتراضات مردم یورش برده و جوانان را به جرم مطالعه و آگاهی به زندان، شکنجه و اعدام محکوم کرده است؟ چگونه می‌توان نادیده گرفت که ارگان‌های سرکوب رژیم پهلوی خیابان‌ها را به میدان خون و مرگ معترضان تبدیل کردند؟ نظام شاهنشاهی مانند دیگر نظام‌های سرمایه‌داری بازتابی از استثمار، بی‌عدالتی، خشونت و نقض حقوق اولیه کارگران و افسار زحمتکش بود. سرکوب عریان و خشونت‌آمیز نه تنها استثناء، بلکه جزئی جدائی‌ناپذیر از ذات نظام شاهنشاهی به شمار می‌رفت. نظامی که بروشنی ثابت کرد هیچ اعتقادی به حقوق پایه‌ی مردم ندارد. نظریه مسعود احمدزاده با عنوان «مبارزه مسلحانه، هم ستراتیژی، هم تاکتیک» بر پایه چنین موقعیتی و بر اساس تحلیلی دقیق از شرایط جامعه بنا شد و پاسخی بود به خیانت‌ها، محافظه‌کاری‌ها و رویکرد تسلیم‌طلبانه برخی نیروها که صحنه مبارزه را ترک کرده و سیاست عقب‌نشینی را در پیش گرفتند.

چکیده: پنجاه‌وسه سال از اعدام آن یاران می‌گذرد و ضمن گرامیداشت یاد مسعود احمدزاده و همراهانش، باید به این نکته توجه کرد که نظریه کارآمد نقش اساسی در درک و تغییر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایفا می‌کند. دقت در این موضوع، یعنی درک دقیق روابط پیچیده اجتماعی، نیازمند ابزارهائی است که بتوان مسیرها را بهتر تشخیص داده و راه‌های مناسب برای برون‌رفت از آن را ارائه داد. واضح است که اگر نظریه با دقت تدوین شود و بدرستی در عمل مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند تأثیرات مثبتی در جامعه ایجاد کرده و جنبش‌های اعتراضی را به سوی پیشرفت و بالندگی هدایت کند. در حاشیه، اگرچه تئوری مبارزه مسلحانه در عمل به‌دلیل ضربات مداوم نظام شاهنشاهی و در ادامه به‌دلیل نفوذ گرایش‌های انحرافی از زمان بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی باز ماند، اما این به معنای ناتوانی آن در پاسخگویی به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه نیست. چراکه شرایط موجود نشان می‌دهد شباهت‌های چشمگیری میان رژیم فعلی و گذشته وجود دارد و جامعه با مشکلی همچون اقتصاد تک‌محصولی دست‌وپنجه نرم می‌کند و متعاقباً سرکوب عریان و زور سازمان‌یافته نقش کلیدی در حفظ نظام وابسته به امپریالیسم دارد؛ بنابراین، وجود تغییرات جزئی در درون جامعه الزاماً به معنای تغییر در ساختار اجتماعی یا به معنای بازنگری در سیاست‌ها و تاکتیک‌های سازمانی علیه سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی نیست. متأسفانه، گاهی اوقات مواردی از طرف برخی طرفداران [نظری] تئوری مسعود احمدزاده مطرح می‌شود که با اصول بنیادین این نظریه همخوانی ندارد، در حالی‌که تئوری مبارزه مسلحانه با توجه به ساختار اقتصادی جامعه تدوین شده و در آن پایگاه و نیروی اصلی انقلاب تعیین شده است. این نظریه وظیفه کلیدی برای بسیج توده‌ها در یک مبارزه طولانی‌مدت داشته و هدفش تسخیر شهرها از طریق روستاها به‌منظور رهائی از سلطه امپریالیستی است. نادیده گرفتن یا تفسیر نادرست این اصول، حتی با استناد به تغییرات اجتماعی پس از برکناری رژیم شاهنشاهی، به‌منزله بدفهمی و همچنین تلاش برای توجیه تمایلات فکری فردی تلقی می‌شود.

۲۸ فیروزی ۱۴۰۳/۲۰/۱۰ اسفند- حوت- ۱۴۰۳